

شیعیان عراق

بررسی وضعیت جامعه شناختی

سیروس برنا بلداجی*

چکیده

جنبش‌های اسلامی معاصر در روند تحولات منطقه خاورمیانه از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. در این میان، جنبش شیعیان عراق و بخصوص محورهای اساسی آن به مثابه گروه‌ها، تشکّل‌ها و اشخاص مستقل معارض، در تقابل با نظام بعثی و تعامل در فرآیند کنونی دولت‌سازی عراق، از نقش قابل توجهی برخوردارند. این نوشتار در پی پاسخ به این سؤال است که «گروه‌های شیعی در ساختار جامعه‌شناسی سیاسی عراق در چه جایگاهی ایفای نقش می‌نمایند؟» در این زمینه، با اشاره به وجود شکاف مذهبی در عراق، روند تطوّر تاریخی، اصول، اهداف و اساساً رهباقت‌های نظری، رویکردهای عینی این گروه‌ها شامل «جماعت العلماء»، «حزب الدعوة»، «سازمان عمل اسلامی»، «مجلس اعلیٰ» و رویکردهای نوین موسوم به «صدریون ثانی» و تنی چند از مراجع و علما مانند سیستم‌ستانی، سیدکاظم حائری و مقتدی صدر در این مقاله، تبیین و تحلیل شده‌اند.

*. مدرس دانشگاه و کارشناس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

مقدمه

قاعده کلی جامعه‌شناسی سیاسی این است که زندگی سیاسی در هر کشوری به شیوه‌های گوناگون، تحت تأثیر «شکاف‌های اجتماعی» خاص آن کشور و نحوه صورت‌بندی آن شکاف‌ها قرار دارد. نوع و شمار شکاف‌های اجتماعی و نحوه صورت‌بندی یا ترکیب آن‌ها، تنوع جامعه‌شناسی کشورها را موجب می‌گردد. در بررسی شکاف‌های اجتماعی، باید به تنوعات جغرافیایی و تاریخی توجه داشت. بر حسب چنین تنوعاتی، می‌توان شکاف‌های اجتماعی را به شکاف‌های «فعال» یا «غیرفعال» تقسیم کرد. شکاف‌های اجتماعی وقتی فعال می‌شوند که بر پایه آن‌ها گروه‌بندی‌های سیاسی تکوین یابند. در زمانی که شکاف غیرفعال تبدیل به وضعیت شکاف فعال می‌شود، بسیج اجتماعی نیز شکل می‌گیرد.^(۱)

شکاف‌های موجود در جامعه عراق را باید مبتنی بر عامل زیرساختی ترکیب جمعیت عراق تعریف نمود. از دیدگاه مارکس، نابرابری در توزیع وسایل تولید

و در تعریف معتبرتری از دارندرف، عنصر اساسی شکاف‌های مزبور ناشی از توزیع نابرابر اقتدار یا توانایی بین گروه‌هاست.^(۲) در عراق، شکاف‌های اجتماعی موجود قبیله‌ای، قومی، فرهنگی، مذهبی و زبانی هستند. گروه‌های اجتماعی عمده، متمایز از یکدیگرند و همیشه در چالشی جدی با ظهور دولت‌های قوی و متمرکز به سر برده‌اند. دو بافت عمده قومی و مذهبی عراق به گونه‌ای می‌باشند که روند تطوّر ایسن شکاف‌ها در جهت «ملت - دولت‌سازی» طی چند دهه اخیر، از نظر ماهیت تفاوت چندانی پیدا نکرده‌اند. با تأکید بر اینکه شکاف‌های اجتماعی زیربنای سایر اشکال شکاف‌ها، تضادها و تعارضات تلقی می‌شوند، با تقسیم شکاف‌های اساسی به دو قسم «قومی» و «مذهبی» در عراق، به توضیح و تبیین جامعه‌شناختی آن‌ها می‌پردازیم:

شکاف‌های قومی و مذهبی در عراق

گرچه در زمینه اقلیت‌های قومی عراق، آمارهای متفاوتی ارائه شده‌اند، اما

داشت در شرایط پس از سقوط نظام بعثی، بیشتر این گروه‌ها در قالب «شورای انتقالی» تعامل سازنده و امیدوارکننده‌ای با سایر نیروهای تأثیرگذار برای ایجاد عراق نوین، از خود بر جای گذاشته‌اند.

الف. اعراب سنی

علی‌رغم در اقلیت بودن، اعراب سنی به واسطه پیوستگی شان با جمعیت اعراب سنی غالب در خاورمیانه و نیز نقش برجسته‌شان، همواره در تاریخ کشور عراق از موضع برتری برخوردار بوده‌اند. حزب «بعث» با توجه به داشتن پایگاه قوی در بین قبایل سنی، نسبت به صلاحیت‌های ملی‌گرایانه و عربی خود اغراق ورزیده و در گذشته، با تلاش فراوان، خط مشی انتقال هرچه بیشتر سنی‌ها را به داخل عراق دنبال کرده است. بنابراین، تشویق برای اتحاد با اعراب دیگر، یعنی از کویت تا سوریه، در واقع تلاشی در جهت حفظ قدرت جمعیتی اعراب سنی در عراق بوده است.

می‌توان گفت: اعراب و پس از آن‌ها، کردها بزرگ‌ترین اقلیت قومی می‌باشند. قریب ۷۱٪ جمعیت عراق عرب می‌باشند و گرچه بیش از ۹۳٪ مردم عراق مسلمان می‌باشند - که از این تعداد، بیش از دو سوم آن شیعه می‌باشند - اما عرب‌های سنی از گذشته‌های دور، به خاطر حمایت امپراتوری عثمانی، بر ساختار سیاسی عراق مسلط بوده‌اند، به گونه‌ای که تفوق سنی‌ها بر نظام سیاسی تا تشکیل شورای انتقالی حکومت عراق (مجلس الحکم) در اردیبهشت ۱۳۸۲ ادامه یافته است.

با توجه به آنچه گفته شد، شکاف‌های اجتماعی عراق را می‌توان به دو قسم «مذهب محور سنی - شیعه» و «قوم محور عرب - کرد» تقسیم کرد. در این بخش، برای تبیین شکاف مذهبی، ابتدا به طور خلاصه، به سنی‌ها و سپس به طرح و بسط وضعیت جامعه‌شناختی جنبش شیعیان و به ویژه گروه‌های معارض شیعی می‌پردازیم. (صفت «معارض» برای گروه‌های شیعی، با اندکی تساهل به کار گرفته شده است؛ چرا که باید اذعان

به دلیل آنکه رهبران عراق از وجود اکثریت شیعه خوفناک بودند، درصدد افزایش نسبت جمعیتی سنی‌ها به هر وسیله ممکن بودند. در جهت نیل به این هدف، آن‌ها فرهنگی موسوم به «فرهنگ الحاق» به وجود آوردند که بر اساس آن، در جست‌وجوی جذب اعراب سنی کشورهای همسایه به هر طریق ممکن بودند.

ب. شیعیان

از نظر جغرافیایی، شیعیان بیشتر در مناطق جنوب و مرکزی زندگی می‌کنند و اکثریت جمعیت استان‌ها و شهرهایی همچون بصره، عماره، ذی‌قار، سماوه، قادسیه، کربلا، واسط، نجف، دیاله، بابل و شهرهای مذهبی همچون کاظمین و سامراء را تشکیل می‌دهند. همچنین یک سوم از جمعیت دو میلیون نفری ترکمان‌ها و نیز بخشی از کردهای عراق موسوم به «اکراد فیلی» شیعه می‌باشند. شرایط جغرافیایی خاص جنوب عراق همواره به صدام امکان می‌داده است که با مانورهای نظامی و اعمال قدرت بیشتر

«پان عربیسم» و گسترش آن پس از فروپاشی عثمانی، از علل اصلی تداوم حاکمیت گروه عرب سنی با قریب ۴۰٪ جمعیت در عراق بوده است. این اقلیت مذهبی، که قبلاً در دولت عثمانی وظیفه اصلی ایجاد ثبات در ایالت‌های کردنشین موصل و شیعه‌نشین بصره را به عهده داشت، مقابله با نفوذ نیروهای ایرانی را، که در تقویت عناصر ناراضی ساکنان این دو ایالت علیه مقامات عثمانی و حاکمان بغداد نقش اساسی داشتند، به عهده گرفت. همچنین این گروه کنترل ارتش را در دست داشت و به دلیل مزبتهایی که از طرف دولت عثمانی نصیب آن می‌شد، از رفاه بیشتر، تشکیلات مدنی قوی‌تر و سطح سواد بالاتری نیز برخوردار بود. تنها در ایام فروپاشی عثمانی و اشغال نظامی عراق از سوی نیروهای انگلیسی و شکل‌گیری دولت سلطنتی عراق، به قدر محسوسی از نفوذ این گروه کاسته شد، ولی در سال‌های بعد، به علت نظر مساعد حزب «بعث» به این گروه، دوباره زمینه کسب قدرت سیاسی برای این گروه، بیش از پیش فراهم گردید.

گرفتن حقوق سیاسی شیعیان و سرکوب آن را باید به لحاظ تاریخی در رفتار دولت عثمانی، سیاست‌های استعماری انگلیس و دولت‌های جمهوری، بخصوص از سال (۱۹۶۸ م)، که نقطه عطفی در نهادینه شدن ساختار بعثی گردید، دنبال نمود.

از نظر تاریخ سیاسی، در مورد ریشه‌های حذف شیعیان از شرکت فعّالانه در ساختار سیاسی عراق، اسحاق نقّاش دو عامل ذیل را مؤثر می‌داند:

۱. نقش کادر اداری - سیاسی تربیت شده در عثمانی که سنی مذهب بودند.
۲. حکم جهاد علمای شیعه بر ضد انگلیس در (۱۹۱۵ م) و موارد مشابه سال‌های پس از آن.

قطع نظر از تاریخ پرفراز و نشیب جنبش اسلامی شیعیان، باید گفت: خاستگاه معاصر آنان در پیوند با شیعیان ایران تعریف شده است. وجود مبانی نظری مشترک مذهب شیعه و اشتراکات تاریخی - فرهنگی، از جمله شاخص‌هایی است که «همبستگی ایدئولوژیک و تاریخی - فرهنگی» بین نظام ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران و معارضان

در آن منطقه، هرگونه قیام شیعیان را سرکوب نماید. جنوب عراق دارای دشت‌های همواری است که بر خلاف کردستان، به نیروهای سنگین زرهی قدرت مانور زیادی می‌دهد. طی بیش از یک دهه اخیر، بخصوص پس از انتفاضه مارس (۱۹۹۱)، رژیم بعثی جنوب را به حال خود رها کرد.

شیعیان همواره در طول تاریخ و به طور مشخص، از جنگ جهانی اول با ورود استعمار انگلیس، به عنوان یک گروه مبارز در مقابل حکومت‌ها مطرح بوده‌اند، گرچه درجه شدت و ضعف مبارزاتشان از یک سو، به دلیل فشار و سرکوب از سوی حکومت‌ها، و از سوی دیگر، به دلیل رویکرد سنتی و محافظه‌کارانه فشری از مراجع و علمای مقیم در مراکز قدرت شیعیان، که همان شهرهای مذهبی، حوزه‌های علمیه، بیوت علما و تکایای مذهبی می‌باشد، متفاوت بوده است.

شکاف مذهبی در عراق از اساسی‌ترین شکاف‌های اجتماعی می‌باشد که به طور خلاصه، ریشه نادیده

اسلامی عراق، بخصوص شیعیان، را موجب شده است.

شیعیان عراق وفاداری و عرق‌ملی خود را به عراق، طی ادوار گوناگون و از جمله در طول جنگ هشت ساله تحمیلی با ایران، ثابت کرده‌اند. این مسئله در ایران، موقعی که بسیاری از شیعیان عراقی متعاقب انتفاضه شعبانیه، پس از جنگ دوم خلیج فارس (سال ۱۹۹۱) به این کشور مهاجرت کردند، بعضاً مورد اغماض واقع نشد. با وجود این حقایق، رژیم بعثی عراق همواره اکثریت شیعیان را به عنوان اکثریتی که نسبت به سایر اتباع کشورش از احساسات میهن‌پرستانه ضعیف‌تری برخوردارند، نگریسته است.

گروه‌های معارض شیعی

فشار گسترده رژیم بعثی از زمان به قدرت رسیدن تا زمان سقوط (۱۹۶۸-۲۰۰۳ م) بر شیعیان در مقاطع گوناگون، موجب شکل‌گیری جریان‌ها و گروه‌های معارض متعددی شده که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: اخوان المسلمین، جماعة العلماء، حزب الدعوة الاسلامیه، سازمان عمل

اسلامی، مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، جند الامام، الدعوة الاسلامیه، اتحاد اسلامی ترکمان‌ها، و نیروها و رویکردهای نوین موسوم به «صدریون» که در اینجا به مهم‌ترین موارد آن‌ها می‌پردازیم:

۱. جماعة العلماء

در میان احزاب مزبور، «جماعة العلماء» را باید سلسله‌جنبان تحزب در جامعه شیعیان عراق قلمداد نمود. اینان گروهی از روحانیان بودند که در سال (۱۹۵۸ م) اشخاصی همچون شیخ مرتضی آل یاسین (دایمی شهید محمد باقر صدر)، سید اسماعیل صدر، سید محمد باقر صدر، شیخ حسین همدانی، سید محمد جمال هاشمی، شیخ محمد طاهر آل شیخ راضی، شیخ محمد تقی جواهری و سید محمد تقی بحر العلوم (از اعضای شورای انتقالی که با توجه به نفوذ و اعتبار قابل توجهش، گرچه ظاهراً مشی مستقلی دارد، اما ماهیت گرایش سیاسی‌اش با حزب الدعوة هماهنگ می‌باشد) را با هدف پل زدن بین اسلام و اقشار گوناگون

سال ۱۳۵۹ تعدادی از رهبران آن فعالیت‌های خود را در ایران (تهران و قم) آغاز نمودند، رونکرد اساسی‌شان معطوف به توده‌های مردم و اساساً سیاسی - فرهنگی بود. در واقع، فعالیت‌های این تشکّل بود که بعدها زمینه سقوط حکومت عبدالکریم قاسم را فراهم نمود. اما به دلیل عدم انسجام داخلی این گروه و شرایط استبدادی آن زمان، بخصوص پس از پایان دوره برادران عارف، فعالیت‌های تشکیلاتی آن‌ها به تدریج به خاموشی گراییدند، تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دوباره فعالیت‌های خود را ابتدا از عراق آغاز و سپس در ایران ادامه دادند.

پس از پیروزی انقلاب، سید کاظم حسینی، سید محمدباقر حکیم، سید محمد بحر العلوم، شیخ محمد مهدی آصفی، سید حسین صدر، شیخ محمدباقر ناصری (امام جمعه کنونی ناصریه) و شیخ محمدباقر ساعدی (از شیوخ عشایر) از سوی سید محمدباقر صدر مأموریت داشتند تا ضمن مهاجرت به ایران، وظیفه ارتباط، سازمان‌دهی و

امت پایه‌گذاری نمودند. این تشکّل پاسخی بود به فشارهای فزاینده رژیم بعثی، تفکرات رو به رشد کمونیستی و گرایش‌ها و احساسات ناسیونالیسم افراطی، که موجی از گرایش‌های اسلامی را به رهبری شیخ مرتضی آل یاسین در شیعیان عراق به وجود آورد.

این سازمان فعالیت‌های خود را از امور فرهنگی آغاز نمود و نشریه الاضواء را منتشر ساخت. رشد و معرفی شخصیت و توانایی‌های علمی و کاریزماتیک سید محمدباقر صدر از همین زمان و با توجه به تألیفاتی که از خود در زمینه‌های گوناگون بر جای گذاشت، شروع شد. وی در آثار خود، کاستی‌های وجه تولید سرمایه‌داری و نظام‌های سوسیالیستی را نمایان ساخت و استدلال‌هایی منطقی بر برتری ایدئولوژی اسلامی نسبت به سایر ایدئولوژی‌های رایج ارائه داد.^(۳)

گرچه این گروه رسماً از سال ۱۹۷۹ (م) حمایت خود را از تغییر روش به تاکتیک‌های خشونت‌آمیز اعلام کرد، اما چه آن زمان در عراق و چه زمانی که از

اما پس از آن، به علت بروز تنش‌های سیاسی، «جماعة العلماء» به سه طیف مشخص تقسیم شد که عبارت بودند از: گروه اول: سیدمحمدباقر حکیم، سیدحسین صدر، سیدعبدالعزیز حکیم و سیدصدرالدین قبانچی (امام جمعه کنونی نجف، پس از شهادت سیدمحمدباقر حکیم در مردادماه ۱۳۸۲).

گروه دوم: این گروه که گرایش‌های «حزب الدعوة» داشتند، عبارت بودند از: شیخ محمدباقر ناصری، سیدکاظم حائری، شیخ محمد مهدی آصفی، سیدعبدالرحیم شوکی، شیخ محمدرضا ساعدی.

گروه سوم: جریان موسوم به «شیرازی‌ها» بودند که در قالب «سازمان عمل اسلامی» قابل تعریفند و مهم‌ترین چهره‌های آن عبارت بودند از: سیدمحمد شیرازی (مرجع و رهبر معنوی پیشین «سازمان عمل»، متوفی آذر ماه ۱۳۸۰)، سیدمحمدتقی مدرسی و برادرش سیدهادی مدرسی، ابراهیم المطیری (دبیر کل کنونی سازمان عمل)، سیدمرتضی قزوینی (که در اوایل دهه

آموزشی نیروهای اسلامی عراق را در داخل ایران عهده‌دار شوند. البته در مقاطع بعدی، سیدحسین صدر، عضو شورای انتقالی، پس از احساس ناکارآمدی مجلس اعلا و در پی اختلاف با رئیس وقت این مجلس، در اواخر دهه ۶۰ به لندن رفت و به تدریج، در کنار اشخاص دیگری مانند سیدمحمد بحرالعلوم، شیخ محمدباقر ناصری، ابراهیم الاشیقر (معروف به دکتر جعفری و عضو شورای انتقالی) تحت عنوان «تشکیلات لندن» تا بهار ۱۳۸۲ به فعالیت‌های خود ادامه دادند. همه افراد مزبور در ابتدای تشکیل مجلس اعلا و انقلاب اسلامی عراق از اعضای ارشد عضو آن بودند، اما به دلیل نبود زمینه مشارکت واقعی احزاب و نیز اشخاص مستقل در آن، به تدریج، از اواسط دهه ۱۳۶۰ از آن کناره‌گیری نمودند.

در نیمه اول دهه ۱۳۶۰ فعالیت‌های «جماعة العلماء»، در جهت فعالیت‌های مجلس اعلا و به عنوان هیأتی از علمای برجسته عراقی، فراتر از چارچوب‌ها و الزامات حزبی، چند سالی ادامه یافتند،

آن بر جای مانده است. گفتنی است پس از سقوط نظام بعثی، برخی اعضای آن ادامه فعالیت‌های غالباً فرهنگی خود را در ایران دست کم تاکنون بر انجام فعالیت در عراق ترجیح داده‌اند.^(۴)

۲. حزب الدعوة الاسلامیة

واژه «دعوة» در مفهوم مکتبی آن، به معنای دعوت به ایمان آوردن به مذهب (دین) واقعی، یعنی اسلام است. این کلمه در مفهوم سیاسی آن، به معنای دعوت مردم به اتخاذ آرمان اسلام است. در اواخر دهه (۱۹۵۰ م)، علمای عراق «دعوة» را به هر دو مفهوم آن به کار بردند. از نظر علما، اسلام در خطر بود، ناسیونالیسم عربی و کمونیسم تعداد زیادی از عراقی‌ها را جلب نموده بود. در هر دو ایدئولوژی غیرمذهبی، جدایی مذهب از دولت و نفی دخالت روحانیان در سیاست، بخشی از زیربنای این ایدئولوژی‌ها را تشکیل می‌داد.

گروهی از علمای نجف در اکتبر سال ۱۹۵۷ م جلساتی را در منزل یکی از علمای جوان به نام سیدمحمدباقر صدر

۱۳۷۰ به اروپای غربی و سپس به آمریکا رفت و عضو شورای انتقالی می‌باشد)، شیخ محمدنندیم حاتمی، ابوجواد العطار (مسئول کنونی دفتر سیاسی) و ...

این سه طیف به تدریج، به دو طیف همگرا با نظام ج.ا. ایران و در واقع، «نظریه ولایت فقیه» با قرائتی که ج.ا. ایران از آن ارائه داد - و طیف به اصطلاح مستقل‌تر، با گرایش‌های «حزب الدعوة» (به شرحی که خواهد آمد) تقسیم شدند که طیف همگرا با ایران عبارتند از: سیدمحمدباقر حکیم، سید محمود هاشمی، سیدکاظم حائری، شیخ محمد مهدی آصفی، سیدعبدالعزیز حکیم و طیف مستقل با گرایش‌های «حزب الدعوة» و رویکردهای دموکرات‌تر عبارتند از: سیدحسن صدر، شیخ محمدرضا ساعدی، سیدمحمدحسین بحرالعلوم، شیخ محمدباقر ناصری و

به علت بروز اختلاف در بین «جماعة العلماء»، از ابتدای دهه ۶۰، از انسجام آن به تدریج کاسته شد، به گونه‌ای که از اواسط دهه ۱۳۷۰ تاکنون، تنها اسمی از

اجرای. در دو دهه اخیر، ترکیب مزبور تا حدی مشاهده نمی‌شود و سگان هدایت فعالیت‌های حزب را به صورت نهادینه شده و دموکراتیک، گروهی تحت عنوان «شورای مرکزی» بر عهده دارند.

سیدمحمدباقر صدر، که از سال ۱۹۷۰ م، پس از وفات آیه‌الله سیدمحسن حکیم به مرجعیت رسید، به تدریج رهبری معنوی حزب را به عهده گرفت، عبدالصاحب الدخیل، سازمان‌دهی امور حزب را در دانشگاه‌ها و بنت‌الهدی صدر، سامان‌دهی امور زنان مبارز و سیدمه‌دی حکیم (فرزند آیه‌الله سیدمحسن حکیم بزرگ) به عنوان رابط بین مقامات روحانی نجف و اعضا و هواداران حزب در بغداد فعالیت می‌نمودند.

فعالیت‌های حزب با زعامت علمای مزبور موج نوینی در عراق ایجاد کرد، به گونه‌ای که رژیم بعثی به شدت نگران شد و فشارهای خود علیه شیعیان، بخصوص بر این حزب، را افزایش داد. اوج این فشارها زمانی بود که در ۱۸ ژوئیه ۱۹۷۴، ۷۳ تن از رهبران و اعضای فعال

(۱۹۳۱-۱۹۸۰ م) تشکیل دادند تا راه‌ها و اقدامات اصلاحی را مورد بحث قرار دهند. آن‌ها تحت تأثیر ایده‌های «اخوان المسلمین» مصر و به ویژه حسن البنا، توجه خود را روی این آیه از قرآن کریم متمرکز کردند که می‌فرماید: «خداوند شرایط هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنچه را در نفس‌هایشان است تغییر دهند.» (رعد: ۱۱) این حزب در واقع، مولود اصلی «جماعة العلماء» می‌باشد که چند سال قبل از آن شکل گرفته بود.

«حزب الدعوة» مهم‌ترین گروه معارض می‌باشد که به عنوان نهادی‌ترین حزب جنبش اسلامی عراق قلمداد می‌شود و مؤسسان آن عبارتند از: سیدمحمدباقر صدر، عبدالصاحب الدخیل، سیدمرتضی عسکری (اکنون مقیم ایران می‌باشد)، سیدمحمدمه‌دی حکیم، سیدمحمدباقر حکیم، سیدطالب الرفاعی، شیخ عارف بصری، حاج صالح الادیب و محمدالحاج السیتی.

طبق اساس‌نامه، کادر رهبری حزب به سه طیف اصلی تقسیم می‌شوند: ۱. شورای فقها؛ ۲. شورای رهبری؛ ۳. کمیته

آن در مبارزه با رژیم بعثی در داخل عراق، با تشکیل هسته‌های مقاومت داخل و خارج از آن، فعالیت‌های خود را تداوم بخشید.

البته این تغییر تاکتیک بعدها از سوی بخشی از معارضان مستقر در داخل عراق، با این استدلال که مبارزه در خارج از مرزهای عراق قرین موفقیت نخواهد بود، مورد انتقاد جدی واقع شد که تحولات سالیان بعد و عدم توانایی گروه‌های معارض - بنا بر دلایل گوناگونی که بررسی آن‌ها خارج از چارچوبه مفهومی این پژوهش است - برای سقوط نظام بعثی تا حدی صحت این دیدگاه منتقدانه را تأیید نمود.

نکته مهم در مورد دیدگاه‌ها و مبانی نظری «حزب الدعوه» این است که این حزب مبتنی بر محتوای اساس‌نامه و روند تطوّر تجارب مبارزاتی رهبران آن، معتقد به نوعی رهبری و در واقع، «ولایت شورایی» می‌باشند؛ بدین معنا که معتقدند: رهبر معنوی حزب یا در سطحی بالاتر، جنبش باید مانند سایر اعضای شورای مرکزی حزب، قطع نظر

حزب دستگیر و در پی آن، پنج تن از برجسته‌ترین آن‌ها (موسوم به شهدای پنج تن) توسط رژیم به شهادت رسیدند: شیخ عارف بصری، سیدعمادالدین تبریزی، سیدعزالدین قبانچی، استاد نوری طعمه و استاد حسین جلوخان.^(۵)

کاهش قابل توجه فعالیت‌های حزبی ادامه داشت، تا اینکه با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و هدایت مبارزاتی توسط سیدمحمدباقر صدر و وقوع قیام رجب (۱۳ رجب ۱۳۹۹ ق) و شدت یافتن سرکوب از سوی رژیم و شهادت آیه‌الله صدر و خواهرش در تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۵۹، موج انقلابی عراق فروکش نمود^(۶) و پس از آن غالب اعضای حزب و کلاً معارضان شیعی در مواضع تاکتیکی خود تغییراتی ایجاد نمودند و این تغییر تاکتیک عبارت از «ادامه مبارزه در خارج از عراق» بود که در پی آن، تعدادی به ایران و برخی دیگر به سوریه و انگلستان عزیمت نمودند. این حزب در ایران، در کنار فعالیت‌های سیاسی، کمیته‌ای نظامی نیز تشکیل داد و در دوران جنگ تحمیلی، در کنار نیروهای ایرانی و پس از

از کارکردها و جایگاه معنوی‌اش، به عنوان عضو شورای مرکزی عمل نماید و نه فراتر از آن. از این‌رو، باید اذعان داشت همین دیدگاه باعث شد تا از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، با ایران تعارضی پیدا کنند، به گونه‌ای که در نیمه اول دهه ۱۳۷۰ این چالش به اوج خود رسید که حاصل آن عبارت بود از:

اول. خروج تعدادی از اعضای ارشد حزب از ایران و عزیمت ایشان به انگلستان؛ از جمله دکتر ابراهیم جعفری (نخستین رئیس دوره‌ای شورای انتقالی عراق)، شیخ محمدباقر ناصری و سیدحسین صدر (عضو شورای انتقالی). دوم. جرح و تعدیل در اعضای شورای مرکزی و محدود نمودن عرصه فعالیت اعضایی که همگرایی بیشتری با ج.ا. ایران داشتند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و عملی شدن حکومت اسلامی مبتنی بر «نظریه ولایت مطلقه فقیه» و ورود اعضای «حزب الدعوه» به داخل ایران، تقاضاهایی از سوی عده محدودی از کادر رهبری حزب مبنی بر تجدید نظر

پیرامون اساس‌نامه آن، از طریق ساز و کارهای درون تشکیلاتی حزب مطرح شد و سپس این رویکرد به انتقادهای وسیع‌تری علیه شورای مرکزی تبدیل گردید. پس از مدتی، زمانی که به زعم منتقدان، این انتقادات به نتایج رضایت‌بخشی منجر نشدند و در پی برگزاری نشست‌های مستمر بین دو طیف متمایز در شورای مرکزی، در اواخر سال ۱۳۵۹، انشعابی در این حزب تحت عنوان «الدعوة الاسلامیه»، به رهبری اشخاصی همچون برادران شیخ علی و شیخ حسن کورانی، ابویاسین (رهبر سابق جناح و عضو شورای انتقالی) و ابوصفا دغلاوی رخ داد که علت این انشعاب را باید در نوع برداشتی که «حزب الدعوه» (جناح اصلی) از مرجعیت و مقوله ولایت فقیه داشت،^(۷) جست‌وجو کرد. این جناح انشعابی ترجمانی از همگرایی با ج.ا. ایران در زمینه نظریه ولایت فقیه بود و به همین دلیل، همگرایی بیشتری با مجلس اعلا داشت، در حالی که «حزب الدعوه» به عنوان بانفوذترین حزب شیعی عراق به «رهبری شورایی» معتقد است.

ایجاد شده است، در عراق نیز به صورتی مشابه، علما و طلاب منتسب به حوزه علمیة نجف و به صورتی دیگر، طلاب منتسب به شاگردی در مکتب شهید صدر، نوعی تفاخر و رقابت در جهت مشروعیت بخشی به فعالیت‌های خود دارند.

علاوه بر انشعاب مزبور در «حزب الدعوة»، جناح اکثریت در سال ۱۳۷۷، دچار انشعاب دیگری گردید و در پی آن، برای بار دوم، جناح اکثریت (اصلی) به دو طیف اکثریت و اقلیت تقسیم شد: جناح اکثریت به رهبری ابوبلال ادیب در ایران (اکنون مقیم تهران) و ابراهیم جعفری در لندن (همچنان که اشاره شد، به علت رویکرد نهادینه شده و شورایی در جناح اکثریت «حزب الدعوة»، رهبری در این حزب در یک شخص خلاصه نشده است)، و جناح اقلیت به رهبری سید ابو عقیل و ابوریاض مهندس. جناح اخیر موسوم به «جناح انشعابی»، خود را «ولایت‌مدار» می‌داند و ضمن اینکه رهبران آن افراد متعهد و کوشایی می‌باشند، اما از نفوذ اجتماعی چندانی

بدین‌سان، دو گروه اکثریت به رهبری شیخ محمد مهدی آصفی و اقلیت به رهبری شیخ علی کورانی - وی مقیم قم است و از اواخر دهه ۱۳۶۰ از فعالیت‌های سیاسی و حزبی کنار گرفته است - شکل گرفت. در حال حاضر، پس از ترور ابویاسین (عزالدین سلیم)، رهبر پیشین این گروه، به تاریخ ۱۳۸۳/۲/۲۸ در بغداد، ابوصفا دغلاوی رهبری این حزب را به عهده دارد. «الدعوة الاسلامیه» تشکّل نسبتاً نهادینه‌ای است که نحله فکری و مبارزاتی «بصروی‌ها» را نمایندگی می‌کند؛ اعضای ارشد مجلس اعلا موسوم به «جماعت حکیم»، طیف معارضان (نجفی‌ها) را یدک می‌کشند و «سازمان عمل اسلامی» موسوم به «شیرازی‌ها»، نماد شناخته شده‌ای از تحزب در بین جریان‌های مبارزاتی (کربلایی‌ها) می‌باشند. گفتنی است همچنان که در ایران، در بین جناح‌های گوناگون، بخصوص از اواخر دهه ۱۳۶۰، برای انتساب خود به امام خمینی، نوعی رقابت مشروعیت‌بخش همراه با مباحثات

فعالیت‌های قابل توجهی نداشت و پس از ورود اعضای اصلی آن به ایران در سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۸۱ م مجدداً فعالیت‌های نه چندان قابل توجه خود را آغاز نمود و این فعالیت‌ها بیشتر در بخش فرهنگی همچنان ادامه دارند.

۳. سازمان عمل اسلامی

در اواخر دهه ۶۰ میلادی، که مقارن با اوج‌گیری فشارهای حزب بعث بر مخالفان، به ویژه مبارزان اسلامی، بود، بر اساس انگیزه نانوشته‌ای که حاصل «تقابل تاریخی کربلایی‌ها و نجفی‌های عراق» است، تشکلی پاگرفت که در نوع شیوه مبارزاتی خود، در قیاس با معارضان پیشین، تفاوتی مشهود داشت.

آغاز فعالیت‌های این گروه «منظمة العمل الاسلامية» به سال‌های میانی دهه ۶۰ (م) برمی‌گردد؛ زمانی که احزابی همچون «حزب الدعوة» قریب یک دهه از تحرکات و فعالیت‌های خود را سپری کرده و فراز و نشیب‌هایی را طی نمودند که ماحصل آن‌ها، تجربیات گران‌قدری برای گروه‌های معارض جدیدالتأسیس به حساب می‌آمد.

برخوردار نیستند. این طیف برخلاف اصرار اولیه بر نهادینه شدن انشعاب خود، در سال‌های پایانی دهه ۱۳۷۰، نوعی سیاست «تنسیق و وحدت» را با جناح اصلی دنبال کرد و این روند را در عراق پس از صدام نیز ادامه داد.

علاوه بر آن، در دوران برادران عارف، که فضای نسبتاً باز سیاسی منجر به توسعه فعالیت‌های گروه‌های مختلف معارض از جمله گروه‌های اسلامی شده بود، با به قدرت رسیدن احمد حسن البکر در ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸، «دوران - به اصطلاح - طلایی» فعالیت‌های گروه‌های معارض اسلامی، بخصوص «حزب الدعوة» نیز به پایان رسید و رژیم بعثی بر فشار روز افزون خود به حوزه‌های علمیه، مراجع و «حزب الدعوة» افزود.

یک سال پس از کودتای مزبور، سیدسامی البدری، از «حزب الدعوة» ایجاد انشعاب نمود و تشکلی به نام «جند الامام» بنیان نهاد. علت این انشعاب، اختلاف نظر وی در زمینه ساز و کارهای درون تشکیلاتی حزب با شیخ عارف بصری بود. این تشکل تا سال ۱۹۷۹ م

که از سوی رژیم بعثی بر گروه‌های معارض اعمال می‌شدند، معارضان به دلایل نقض اساسی‌ترین حقوق طبیعی، هتک حرمت، دست‌گیری، شکنجه و زندان و اساساً تصمیمات ددمنشانه‌ای که شورای فرماندهی انقلاب عراق به رهبری شخص صدام حسین اتخاذ می‌نمود، به گونه‌ای که روز به روز دایره فشار و اختناق بر گروه‌های مخالف تنگ‌تر می‌شد، این سازمان نیز مانند گروه‌های دیگر، تصمیم به مهاجرت به خارج از عراق گرفت. «سازمان عمل اسلامی» از زاویه رویکردهای نظری و عملی، در ابتدای حضور در داخل ایران، از اندیشه‌های اشخاصی همچون دکتر علی شریعتی و محمد منتظری تأثیر پذیرفتند، ضمن اینکه این سازمان به دنبال عملیات جهادی که در سال ۱۳۵۸ در عراق انجام داد، از اقبال قابل توجهی از سوی مردم برخوردار گردید.

در واقع، این شرایط باعث شدند تا کادر مرکزی سازمان هادی جریانی شوند که ج.ا. ایران در صدد استفاده از هواداران این گروه برای استفاده در جنگ و ارائه

علت نام‌گذاری این تشکّل نیز تمایل این گروه در به‌کارگیری شیوه‌های نسبتاً خشونت‌آمیز و به تعبیری، خط‌مشی مسلحانه است که در بین گروه‌ها معارض عراقی شناخته شده بود.

بنیان‌گذارانی همچون سید محمد شیرازی، سید محمد تقی مدرّسی، شیخ محسن حسینی و سید هادی مدرّسی از بانیان اصلی این حرکت محسوب می‌شوند. در بین این سه تن، آیه‌الله سید محمد شیرازی، پدر معنوی پیشین این گروه، با پشتوانه‌ای که از ناحیه پدرش، آیه‌الله سید مهدی شیرازی، داشت نیز قابل تأمل است، اما باید اذعان داشت جایگاه فقهتی و شّم سیاسی و مبارزاتی سید مهدی شیرازی در عراق بر کسی پوشیده نیست. همین مسئله در مقاطع گوناگون، چشم‌انداز مطلوبی از «سازمان عمل» ارائه داده است. ولی مواضع و عملکرد این گروه در سال‌های پس از رحلت آیه‌الله سید مهدی شیرازی، جلوه دیگری دارد غیر از آنچه وی به دنبال آن بود.

در اوایل دهه ۱۹۸۰، بنابر فشارهایی

در سازمان رخ داد و در نهایت، این گروه به دو جناح تحت عنوان «سازمان عمل اسلامی» (جناح اصلی) به رهبری سیدمحمدتقی مدرّسی، که با محمّد شیرازی قرابت نسبی دارد و جناح انشعابی تحت عنوان «العمل الاسلامیه» به رهبری شیخ محسن حسینی (م تیرماه ۱۳۸۲ در نجف) تبدیل شد. الشّهد نشریه جناح اصلی و العمل الاسلامی نشریه جناح انشعابی می‌باشد.

این انشعاب بنا به دلایل گوناگون رخ داد که اهم آن‌ها عبارتند از:

۱. رقابت بین کادر رهبری؛
۲. حس استقلال‌طلبی که به سبب آن، برخی از رهبران طیف جناح اصلی نسبت به کیفیت ارتباط سازمان با مسئولان کشورهای همسایه عراق همواره مسئله استقلال عمل حزب را در نظر داشته‌اند.
۳. سعی برخی از رهبران در جهت «انتقال مرکزیت» این حزب از ایران به کشورهای دیگر، بخصوص به کشورهای حوزه خلیج فارس یا سوریه؛
۴. روند رو به فزونی اختلافات در

رده‌های پایین سازمان؛

خدمات متقابل به آنان بود. ضمن اینکه محمّد منتظری علاوه بر گروه مزبور، در هدایت احزاب و گروه‌های دیگری، به ویژه در کشورهای حوزه خلیج فارس، فعالیت می‌نمود. البته در این میان، سیدمحمدتقی مدرّسی و برادرش سیدهادی مدرّسی - که مناسبات قابل توجهی در کشورهای حوزه خلیج فارس دارند و طی یک دهه اخیر در آن کشورها فعالیت داشته‌اند و هم‌اکنون در جنوب عراق فعالیت می‌کنند - نقش بسزایی در جذب و رهبری اعضا ایفا نموده‌اند.

وجود شخصی همچون آیه‌الله سیدمحمد شیرازی به عنوان مرجع و رهبر معنوی سازمان و نفوذ قابل توجه ایشان در بین توده‌های عراقی داخل و خارج از عراق، باعث شد تا کشورهای اسلامی همسایه با حساسیت خاصی، مقوله مرجعیت و قضایای معارضان را دنبال نمایند. بنابراین، چنین روندی به تدریج، قدرت تحرّک این سازمان را در برخی کشورهای همسایه عراق کاهش داد.

در سال‌های بعد (۱۳۷۱)، انشعابی

۵. انتقاد اعضا به تلاش شیخ محسن حسینی برای همگرایی قابل توجه و تأمل برانگیز با برخی همسایگان عراق.

علاوه بر آن، به طور کلی، گروه‌گرایی افراطی، تنش‌ها و برخوردهای غیرمتعارف درون‌گروهی و نبود انسجام داخلی، تبلیغات منفی جناحی از قبیل شایعه‌پراکنی علیه یکدیگر و تلاش گروه برای انتقال مرکزیت این حزب از ج.ا.

ایران به کشوری دیگر را باید از ویژگی‌های این سازمان تا سال ۱۳۸۲ قلمداد نمود. جناح انشعابی سازمان طی دهه ۷۰ به صورت نسبتاً انعطاف‌پذیر و هماهنگ، با ایران تعامل داشته است.^(۸)

البته از تابستان ۱۳۸۲ به علت مرگ طبیعی رهبر جناح انشعابی در عراق شیخ محسن حسینی، در عمل از این جناح اسمی بیش بر جای نمانده است. از این‌رو، تنش‌های مزبور کاهش یافته و جناح اصلی با اقتدار بیشتری، به ویژه در استان‌های جنوبی عراق و به طور خاص در کربلا، به عنوان مرکز ثقل این سازمان به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد.

همچنان که گفتیم، این سازمان در سه

دهه اخیر، توسعه و تعمیق مرجعیت آیه‌الله سیدمحمد شیرازی را در دستور کار خود داشته و پس از فوت ایشان در آذرماه سال ۱۳۸۰، در شرایط کنونی، نهادینه‌سازی مرجعیت رهبر معنوی کنونی خود، یعنی سیدمحمدتقی مدرّسی را دنبال می‌نماید و علاوه بر آن نیز همگرایی و نظر مساعدی نسبت به مرجعیت آیه‌الله سیستانی دارد.

آیه‌الله سیدعلی حسینی سیستانی ۷۲ ساله یکی از مراجع بزرگ شیعیان و عراق و یکی از علمای اعلم نجف به شمار می‌رود. وی یکی از مهم‌ترین طیف‌های فکری را در مدرسه نجف هدایت می‌کند، اما به دلیل آنکه او «موافق جدایی دین از سیاست» می‌باشد و معتقد است این دو نباید با یکدیگر در هم آمیخته شوند، رهبری گروهی سیاسی را بر عهده ندارد. با وجود این، بسیاری از علمای عراقی، به ویژه میانه‌روها، به مشروعیت وی اعتقاد دارند. سیستانی و صدر (مقتدی) در حال حاضر، روابط نزدیکی ندارند و این اختلاف زمانی شروع شد که عده‌ای مدّعی طرف‌داری صدر، خانه

آیه‌الله سیستانی را تحت محاصره خود در آوردند. این محاصره پس از کشته شدن عبدالمجید خوئی انجام شده است. عبدالمجید خوئی طی دو دهه اخیر در لندن سکونت داشت و به رتق و فتق امور شیعیان و مقلدان خود می‌پرداخت و با توجه به وجاهت و مشروعیت به ارث برده از ناحیه پدر (آیه‌الله سیدابوالقاسم خوئی)، از طرفداران و مقلدان قابل توجهی برخوردار بود و از سوی دیگر، با توجه به همگرایی ایشان با سیاست‌های انگلستان و آمریکا در مورد عراق، در اواخر مارس ۲۰۰۳ پس از تصرف نجف در جنوب غربی بغداد، وی را با حمایت نیروهای نظامی و با هدف میدان‌داری و هدایت مسائل مرجعیت، حوزه و علماء، از طریق کویت به شهر نجف اعزام کردند^(۹) و چندی بعد، از سوی اشخاص ناشناس، در اردیبهشت ۱۳۸۲ ترور گردید.

پدر صدر (آیه‌الله شهید سیدمحمدصادق) نیز، که به مداخله دین و مبارزه اعتقاد داشت، با سیستانی محافظه‌کار و میانه‌رو اختلاف داشت.^(۱۰)

آیه‌الله سیستانی به عنوان یکی از مراجع متنفذ و طراز اول عراقی، همگرایی قابل اتکایی با سیاست‌های ج.ا. ایران ندارد. وی در بین توده‌های مرم عراق و عراقیان خارج از آن کشور از جمله در ایران، کشورهای عربی، آفریقایی، اروپایی و به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس از مقلدان و هواداران قابل توجهی برخوردار است. به همین دلیل، از بنیه مالی مناسبی نیز بهره می‌برد. از این رو، با توجه به شرایط کنونی عراق، به نظر می‌رسد به لحاظ مرجعیت و رهبریت معنوی، از اعتبار و نفوذ فزاینده‌ای برخوردار گردد.

اما در زمینه رویکردهای کنونی «سازمان عمل اسلامی»، باید گفت: ضمن اینکه عمده اعضا و هواداران آن در عراق در شهر کربلا و حومه آن قرار دارند، تعمیق مرجعیت سیدمحمدتقی مدرسی و انجام فعالیت‌های فرهنگی، از جمله توزیع کتب متعدد سیدمحمدتقی و سیدهادی مدرسی و مدیریت حوزه‌های علمیه این سازمان در سوریه (زینبیه) و ایران (قم، تهران و اصفهان) از عمده‌ترین

آمریکا و متحدان از ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی عراق می‌باشد. در همین زمینه، با توجه به پیشینه‌ای که انگلیسی‌ها در شناخت فرهنگ عراق دارند، مسئولیت و مدیریت انگلستان از ابتدای بحران تاکنون در استان‌ها و شهرهای جنوبی عراق، که غالباً شیعه‌نشین می‌باشند و به ویژه بصره، ارتباط معناداری با این موضوع دارد.

۴. مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق

در زمان تشکیل مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در بهار ۱۳۶۱ (۱۹۸۲/۱۱/۱۷)، وجود آکترناتیو اسلامی قدرتمند و منسجم در صحنه سیاسی عراق ضروری می‌نمود. در آن مقطع، وضعیت منطقه‌ای و شرایط داخلی ج.ا. ایران و عراق به گونه‌ای بود که ناظران سیاسی این مجلس را به مثابه یک «دولت خود خوانده» تلقی نمودند؛ چرا که پیشروی نیروهای ج.ا. ایران در جبهه‌های جنگ تحمیلی، این تصور را در بین معارضان اسلامی عراق ایجاد کرده بود که این روند در نهایت، منجر به

فعالیت‌های این گروه می‌باشد. گرچه رویکرد مسلحانه طی اواخر دهه ۶۰ از مهم‌ترین وجوه تمایز و از نقاط قوت این سازمان در قیاس با سایر گروه‌های معارض تلقی می‌شد، اما طی دهه اخیر، این رویکرد به تدریج از دستور کار سازمان خارج گردید و در واقع، فعالیت پیرامون مقوله مرجعیت سیدمحمدتقی شیرازی و فعالیت‌های فرهنگی، به عنوان اساسی‌ترین رکن استراتژی سازمان، جایگزین آن شد.

این گروه در شورای انتقالی سهمی ندارد و همین امر نارضایتی طرفداران آن را به دنبال داشته است. گرچه از نظر هواداران و مقلدان، رهبر این سازمان (سیدمحمدتقی مدرسی)، جزو مراجع طراز اول کنونی عراق قرار دارد، اما از نظر کادر سیاسی، وضعیت خوبی ندارند. از همین رو، دقت در ترکیب شورای انتقالی از شناخت کافی مسئولان آمریکایی پرونده عراق از احزاب و اشخاص معارض عراقی حکایت دارد. گرچه باید تأکید نمود که خشونت‌های فزاینده کنونی دال بر عدم شناخت کافی

سقوط حکومت مرکزی عراق خواهد شد.

این مجلس، که در واقع یک چارچوب فراگیر برای کلیه نیروهای معارض اسلامی عراق قلمداد می‌شد، در ابتدا دربرگیرنده کلیه احزاب و اشخاص مستقل معارض اسلامی مستقر در ج.ا. ایران بود. طیف گسترده نیروها، حتی تنی چند از سنی‌ها و ملی‌گراهای معارض را در دوره اول شامل می‌شد. عضویت اشخاص در این مجلس نه بر اساس تعلق گروهی، بلکه مقبولیت، سابقه مبارزاتی و توانمندی اشخاص طی فرایندی طبیعی و غیردیوان‌سالارانه در دوره اول بود.

مؤسسان مجلس اعلا عبارتند از: سید محمدباقر حکیم، دکتر ابراهیم جعفری، سید محمود هاشمی، شیخ محمد مهدی آصفی، سید محمد بحر العلوم، سید حسین صدر، سید باقر مهری، شیخ محمدباقر ناصری، سید عبدالعزیز حکیم، ابویاسین (عزالدین سلیم)، سید محمد حیدری، شیخ محمد رضا ساعدی، شیخ محمد تقی مولا (ابوعلی)، شیخ محمد علی (ابوحیدر

حسینی)، سید محمد تقی مدرسی، سید سامی البدری، دکتر حسین شهرستانی^(۱۱) و ابوالاحمد رمضان.

این مجلس، که با هدف ایجاد مرکز ثقلی برای ارتقای همگرایی بین گروه‌ها و اشخاص وزین مستقل معارض اسلامی عراق تشکیل شد، مهم‌ترین اهدافش عبارت بودند از: ایجاد همگرایی و وحدت در رهبری معارضان عراقی علیه رژیم بعثی، اسقاط رژیم بعثی، تدوین استراتژی فعالیت‌های معارضان و حل مشکلات آوارگان عراقی.

به طور کلی، مجلس اعلا تاکنون «چهار دوره» را پشت سر گذاشته است:

دوره اول: شورای مرکزی داری ۱۶ عضو بود و کل اعضای مجلس ۳۴ نفر بودند و سید باقر مهری (امام جماعت کنونی بزرگ‌ترین مسجد شیعیان در کویت) ریاست آن را به عهده داشت و سید محمدباقر حکیم، (رئیس سابق مجلس، طی سال‌های ۱۳۶۴ - ۱۳۸۲) سخنگوی مجلس بود.

دوره دوم: در این دوره، ساز و کارهای مجلس تعدیل گردیده، وسعت بیشتری

برادر سید محمدباقر حکیم و عضو مؤثر شورای انتقالی، ریاست مجلس را بر عهده دارد.

به طور کلی، ساختار سازمانی مجلس اعلای بدین شرح است:

۱. شورای مرکزی که طبق اساسنامه سابق ۱۱-۱۵ و اساسنامه کنونی آن، ۱۵ عضو دارد.

۲. مجمع عمومی که طبق اساسنامه،

دارای ۱۰۰ عضو می‌باشد، اما طی یک دهه اخیر تا زمان سقوط نظام بعثی، حداکثر شامل ۲۰ عضو می‌شد. البته پس از سقوط نظام بعثی، بر اعضای آن افزوده شده، اما، اعضای جدید از تجارب قابل اتکایی برخوردار نیستند.

۳. کمیته‌ها و واحدهایی که بر اساس شرح وظایفی که اساسنامه تعیین نموده است، زیرمجموعه‌ای از عالی‌ترین رکن مشورتی، مجمع عمومی (پارلمان) یا شورای مرکزی می‌باشند که شامل کمیته فرهنگی و تبلیغات، کمیته امور اجتماعی، کمیته اداری و مالی، روابط بین‌الملل و ... می‌باشند.

مجلس دارای دفاتر و نمایندگی‌هایی

پیدا کردند، به طوری که شورای مرکزی دارای ۱۱ عضو بود و این شورا بالاترین بخش تصمیم‌سازی بود. همچنین مجمع عمومی آن مرکب از ۷۸ عضو با زیر مجموعه‌های خود عمل می‌نمود. این مقطع از تاریخ تحولات مجلس اعلای، از دور دوم تا پنجم مجلس را شامل می‌شود که سید محمود هاشمی ریاست آن را به عهده داشت و سید محمدباقر حکیم سخنگوی آن بود.

دوره سوم: از سال ۱۳۶۴ تا تیرماه ۱۳۸۲ (زمان شهادت سید محمدباقر حکیم در محل برگزاری نماز جمعه نجف) را شامل می‌شود که ریاست مجلس منحصرأ با سید محمدباقر حکیم بود و مجلس سخنگویی نداشت و در واقع، رئیس مجلس نقش سخنگورا نیز ایفا می‌نمود و عملاً انتخاباتی برای برگزیدن رئیس شورای مرکزی، که همان رئیس مجلس باشد، صورت نگرفت.

دوره چهارم: از بهار ۱۳۸۲، که غالب اعضای مجلس به تدریج وارد عراق شدند و به طور مشخص، از تیرماه ۱۳۸۲ تاکنون می‌باشد که سید عبدالعزیز حکیم،

در کشورهای سوریه (به نمایندگی بیان جی)، لندن (به نمایندگی حامد البیاتی، معاون کنونی وزیر امور خارجه، که قریب ۳۰ تن از اعضای سابق مجلس در لندن بوده‌اند)^(۱۲) و در شرایط کنونی به عراق عزیمت نموده‌اند، اما بیشتر آنان اکنون در مجلس عضویت و فعالیت ندارند)، کانادا، فرانسه، وین (به نمایندگی ضیاء ابویاس)، لبنان و ژنو (به نمایندگی علی العضاض) می‌باشد.

همچنین در داخل ج.ا. ایران دازای دفاتری بود که در این بین، قم جایگاه ویژه‌ای داشت. علاوه بر آن، در سال‌های اخیر، دفتر این مجلس در کردستان عراق (سلیمانیه) نیز فعالیت داشته که با ورود نیروهای آمریکایی به شمال عراق در بهار ۱۳۸۲، محدودیت‌هایی بر فعالیت‌های این دفتر اعمال شده است، تا اینکه در نهایت، مسئولان مجلس اعلا مجبور به تعطیل نمودن این دفتر نمایندگی شدند. اما سایر دفاتر همچنان در کشورهای دیگر مشغول فعالیت می‌باشند.

این مجلس در کنار فعالیت‌های سیاسی، از نظر فعالیت‌های نظامی،

علاوه بر تشکیل و انسجام «بسیج مجلس اعلا» در اوایل جنگ تحمیلی، نیروی نظامی خود تحت عنوان «سپاه نهم بدر» (لشکر بدر) را تدارک دید که در دوران جنگ تحمیلی، رزمندگان این سپاه حضور فعالی در عملیات‌های ایران از جمله کربلای ۲ و ۵، مرصاد و قدس داشتند.^(۱۳) انسجام و پویایی این لشکر پس از اتمام جنگ با انجام مانورها و عملیات‌های چریکی در مناطق گوناگون ادامه یافت. همچنین این نیرو، که زیرمجموعه ستاد کل نیروهای مسلح معارضان عراق بود، در قیام انتفاضه شعبانیه (۱۳۶۹-۱۳۷۰) نقش مؤثری ایفا کرد. اما پس از ورود تدریجی اعضای مجلس اعلا در اواخر بهار (۱۳۸۲) به داخل عراق، جی گارنر، حاکم نظامی وقت آمریکا، گروه‌های معارض و از جمله مجلس اعلا را ملزم به خلع سلاح نیروهای خود نمود. مجلس اعلا نیز بر خلاف میل باطنی، با این موضوع موافقت کرد و دو ماه بعد رسماً عبدالعزیز حکیم، نایب رئیس وقت مجلس اعلا، اعلام نمود که این مجلس نیروهای نظامی خود

نموده است؛ از آن جمله‌اند: کنگره «همیاری مردم عراق، ۱۳۶۹» و کنگره «جنایت‌های صدام». همچنین این مجلس از مؤسسان کمیته عمل مشترک نیروهای معارض عراق در دمشق در دسامبر ۱۹۹۰ و عضو دبیرخانه آن می‌باشد و در کنگره عمومی معارضه در بیروت در مارس ۱۹۹۱ مشارکت نمود و همچنین نماینده سابق این مجلس در لندن، شیخ محمدعلی (ابوحیدر حسینی) در کنگره معارضان در وین (اتریش) در ژوئن ۱۹۹۳ شرکت نمود، ولی به سبب مخالفتش با مسئله تحریم و عدم مشارکت مجلس اعلا در کنگره، از مجلس اعلا خارج گردید. مجلس اعلا در کنگره «شقلاویه» و «صلاح‌الدین» در سپتامبر ۱۹۹۲ و همچنین در کنگره ملی عراق در «صلاح‌الدین» در اکتبر ۱۹۹۲، شرکت داشت و نمایندگان این مجلس در کمیته اجرایی این کنگره حاج طالب بیاتی و شیخ همّام (ابو‌ابراهیم) بودند. مجلس اعلا نیز عضو کمیته هماهنگی و پی‌گیری دو جریان اسلامی و ملی - عربی در دمشق در دسامبر ۱۹۹۲ بود و طی سال

را در قالب فعالیت‌های «سیاسی - فرهنگی» سامان‌دهی می‌کند و این رویکرد تاکنون (مرداد ماه ۱۳۸۳) عملاً تداوم یافته است.

نشریه اصلی مجلس اعلا روزنامه الشهاده می‌باشد که از طریق تبلیغات و انتشارات خود، تلاش کرده است شوق انقلابی شیعیان را زنده نگاه دارد.^(۱۴) علاوه بر این، دفتر ریاست سابق مجلس اعلا در محل استقرار مجلس در تهران، روزنامه‌ای به نام *لواء‌الصدر* منتشر می‌نمود که به‌طور خاص، دیدگاه‌های ایشان را در زمینه مسائل مبتلابه مردم اسلامی عراق و روابط بین‌الملل مجلس اعلا منعکس می‌نمود. همچنین بخش برنامه رادیویی از طریق رادیو صدای مجلس اعلا، رادیو عربی تهران و انتشار هفته‌نامه‌های عربی و کردی از دیگر فعالیت‌های این مجلس بوده است.

مجلس اعلا، که همواره از پشتیبانی ج.ا. ایران برخوردار بوده، یکی از تشکیلات نامدار نیروهای معارض اسلامی به شمار می‌رود که طی دو دهه گذشته، چندین کنگره در ایران برگزار

اکتبر ۱۹۹۲)، تشکیل کمیته هماهنگی و پی‌گیری دو جریان اسلامی و ملی - عربی (دمشق - دسامبر ۱۹۹۲)، مذاکرات امان، کنفرانس دمشق (بهار ۱۳۷۵)، کنفرانس واشنگتن (۱۳۸۰)، اجلاس لندن (پاییز ۱۳۸۱)، اجلاس اربیل (زمستان ۱۳۸۱)، و اجلاس بصره پس از سقوط نظام بعثی (نیمه اول اردیبهشت ۱۳۸۲).

مشی اساسی فعالیت‌های این مجلس، سیاسی، فرهنگی و عقیدتی می‌باشد و در وهله بعد - تا زمان سقوط نظام بعثی - بر تحرکات نظامی (چریکی) تأکید داشت و در گذشته، مبنای نظری - عقیدتی آن مبتنی بر نظریه «ولایت فقیه» بود.^(۱۵) در شرایط کنونی، متأثر از تجارب رهبران این مجلس پیرامون مسائلی همچون تحولات داخلی ایران، مقتضیات جامعه‌شناختی عراق و استراتژی هژمونیک آمریکا در آن کشور، رویکرد اساسی مجلس - با توجه به اکثریت شیعی جمعیت عراق - و پی‌گیری نهادینه‌سازی فرایندهای دموکراتیک در عراق می‌باشد؛ چرا که نهادینه شدن ایستارهای دموکراتیک در عراق، در

۱۳۸۱ در کنفرانس لندن مشارکت فعالانه‌ای داشت و از مصوبات آن خرسند بود.

قطع نظر از مواضع و فعالیت‌های مجلس اعلا، مهم‌ترین مجامع و همایش‌هایی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا کنون، گروه‌های معارض اسلامی در تعامل با سایر گروه‌های معارض عراقی تشکیل داده‌اند، عبارتند از: کنفرانس همیاری ملت عراق (۱۹۸۶ م)، نشست‌های مقدماتی تشکیل مجلس اعلا در جمهوری اسلامی ایران و اعلام آن به مثابه دولت خودخوانده و در تبعید (تهران - بهار ۱۳۶۱)، کنفرانس‌های بیروت و تأسیس کمیته عمل مشترک نیروهای عراقی در دمشق (دسامبر ۱۹۹۰ م)، کنگره همیاری ملت عراق (تهران - ۱۳۷۰)، کنگره مقدماتی عمومی بیروت (مارس ۱۹۹۱ م)، کنگره معارضان در وین (ژوئن ۱۹۹۲)، کنگره شقلاویه و صلاح‌الدین در کردستان عراق که پیش درآمد کنگره ملی عراق بود (سپتامبر ۱۹۹۲)، تشکیل کنگره ملی عراق (اربیل - کردستان عراق، ۲۰-۲۷

مجموع، با توجه به اکثریت جمعیتی شیعیان، به نفع آنان می‌باشد.

به هر حال، از ابتدای تشکیل مجلس، چنین مقرّر گردید که دربرگیرنده تمام تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌های سیاسی، نظامی و فرهنگی صحنه مبارزاتی عراق باشد و تمام تحرکات عناصر و احزاب اپوزیسیون در این چارچوب شکل گیرند و هرگونه پراکندگی و خودمحوری از بین برود، اما در عمل، از اواسط دهه ۶۰ این هدف نافرجام ماند؛ چرا که میزان همکاری سایر گروه‌های معارض با مجلس، متناسب با میزان بهره‌گیری مادی و سیاسی آنان از مجلس نبوده است. از این‌رو، به تدریج، از اواخر دهه مزبور، علی‌رغم افزایش تعداد اعضای مجلس از ۳۴ نفر در دوره اول به ۸۰ نفر در دوره پنجم، باز هم میزان مشارکت گروه‌ها در مجلس کاهش یافته و برنامه‌ها نتوانسته‌اند اثر مطلوب خود را بر روند مبارزات سیاسی - نظامی مردم عراق بگذارند، که این مسئله مستلزم بازنگری جدی و تحوّل ریشه‌ای در «رویکردهای اقتدارگرایانه» نهادینه شده در آن می‌باشد. (۱۶)

قطع نظر از فراز و نشیب روند تطوّر مجلس اعلا تا ابتدای دهه هفتاد، که طبعاً متأثر از شرایط آن مقطع از روند تطوّر نظام ج.ا. ایران نیز بوده است، همچنان که آن مقطع را باید طلایی‌ترین دوران حیات این مجلس از لحاظ انسجام و پویایی قلمداد نمود و علی‌رغم اینکه مجلس اعلا - نماد حرکت نهضت معارضان اسلامی عراق - در پی هدف «هدایت فراگیر» فعالیت معارضان بوده، طی یک دهه اخیر، بنا بر علل متعدد، از جمله موارد ذیل، از کارآمدی و اقتدار لازم برخوردار نبوده است:

۱. فقدان زمینه مشارکت واقعی گروه‌ها و احزاب به علت برخورد گزینشی و وجود روش‌های اقتدارگرایانه؛
۲. خروج احزاب و اعضای شاخص و کارآمد به طور تدریجی طی سال‌های اخیر از مجلس اعلا. اهمّ این احزاب عبارتند از: «حزب الدعوه»، «سازمان عمل اسلامی» و «جندالامام».
۳. فقدان فعالیت قابل توجه این مجلس از نظر سازوکارهای درون تشکیلاتی (مجمع عمومی و شورای

گروه و اعضای خود تلاش می‌کند و به نوعی درصدد کنار زدن سایر گروه‌های شیعی رقیب همچون احمد چلبی، «حزب الدعوة» و سید محمد بحر العلوم می‌باشد. مجلس اعلا همچنین درصدد رفع نگرانی دولت‌های عربی در زمینه نقش و جایگاه شیعیان در دولت آتی عراق است.

جالب توجه اینکه این گروه تا حد زیادی از ایده تشکیل حکومت اسلامی دست کشیده و اکنون خواستار تشکیل «حکومت دموکراتیک بر پایه انتخابات» است. مجلس اعلا به‌طور کلی، از ابتدای «دوره گذار» عراق بر موارد ذیل تأکید نموده است:

۱. ضرورت و اهمیت وحدت ملی؛
۲. حفظ تمامیت ارضی؛
۳. مخالفت با فدرالیسم؛
۴. تأکید بر خروج نیروهای اشغالگر، و اساساً عبور سریع از دوره انتقالی با برگزاری انتخابات، تدوین قانون اساسی و شتاب دادن به روند بازسازی و گذر از بحران‌های هویت و مشروعیت دولت موقت (مجلس الحکم). (۱۹)

مرکزی) متأثر از دو گزاره مزبور و عدم تحرک دیپلماتیک درخور نهضت شیعیان عراق در سطح منطقه و بین‌الملل.

بنا بر نظر غالب ناظران، وضعیت اسلامی عراق^(۱۷) نظر به مقتضیات کنونی بین‌المللی و شرایط پیچیده معارضان و فرایند دولت‌سازی در عراق، «تحوّل در ساختار مجلس اعلا» اصل و ضرورتی است اجتناب‌ناپذیر. ایجاد تغییر و تحوّل در آن باید معطوف به سازوکارهای درون‌تشکیلاتی مبتنی بر بازاندیشی در اساس‌نامه آن برای رفع موانع و آفاتی که بعضاً مورد اشاره قرار گرفت و البته در جهت الزامات شرایط کنونی ملت - دولت‌سازی در عراق باشد. (۱۸)

اما درباره «نقش مجلس اعلا در فرایند دولت‌سازی عراق نوین»، باید گفت: مهم‌ترین محور فعالیت مجلس اعلا در قبال شکل‌گیری ساختار دولت نوین در عراق، اهتمام به فروپاشی نظام حکومتی سنتی محور و تشکیل نظام سیاسی شیعه‌محور است. البته این جناح در بین شیعیان نیز برای به قدرت رسیدن

۵. اتحاد اسلامی ترکمان‌های عراق

مبدأ زمانی شکل‌گیری این اتحادیه به اوایل دهه ۶۰ میلادی برمی‌گردد؛ زمانی که مقارن حکومت برادران عارف در عراق، جوانان ترکمن دانشگاهی پس از سه دهه فعالیت با هواداری و عضویت در «حزب الدعوه»، در تاریخ ۱۹۹۱/۳/۲، ۱۵ شعبان ۱۴۱۱ نسبت به تشکیل این اتحادیه به عنوان یک تشکّل مستقل معطوف به مطالبات قومی - اسلامی اقدام نمودند. با توجه به مناقشات فکری بین مؤسسان و اخلاف آنان، با دورویکرد مشخص «لیبرال دموکرات» با گرایش قومی و «محافظه‌کار» با گرایش مذهبی، به تدریج بر دامنه اختلافات افزوده شد و این اتحادیه به دو جناح منشعب شد:

الف. جناح قومی: این جناح به دبیر کلی عباس بیاتی و دبیری مهندس شمالی، همایش تأسیسی‌اش در (آوریل ۱۹۹۱) در شهر قم برگزار گردید.

شیخ هاشم صالحی و شیخ خضر حسون از دیگر مؤسسان این گروه بودند که البته این گروه طی سال‌های بعد، انسجام خود را از دست داد و به تدریج،

به علت گرایش‌های لیبرال‌منشانه‌تر و هویت‌طلبی پررنگ برخی از اعضایش، از جمله دبیر کل آن، به تدریج از ج.ا. ایران فاصله گرفت و به همان نسبت، با ترکیه و سایر بازیگران دخیل در مسائل عراق، به مناسبات استراتژیکی رسید. نشریه *الدلیل* متعلق به این گروه می‌باشد که از تحرکات دیپلماتیک قابل توجهی نیز برخوردار است.

ب. جناح اسلامی: این گروه پیوند قابل توجهی با ج.ا. ایران و پس از آن با سوریه دارد. اما به لحاظ کادر سیاسی، از وضعیت مناسبی در بین گروه‌ها معارض اسلامی برخوردار نیست؛ زیرا به تدریج، اشخاصی همانند شیخ حسین بشیری (از سران شناخته‌شده عشایر جنوب عراق)

و شیخ محمدتقی المولی (از اعضای شورای مرکزی مجلس اعلا) از آن فاصله گرفتند و سایر اعضا، که غالباً جوان بودند، در زمینه کادرسازی و فعالیت‌های سیاسی توفیقی حاصل نکردند. دفتر مرکزی این گروه تا زمان سقوط صدام، در «قم» بود، در مجلس اعلا سهمی نداشت و به طور نسبی، با دیدگاه‌های «حزب

می‌باشد و مشی آن اساساً لیبرال - دموکرات می‌باشد، که با حمایت علنی قابل توجه ترکیه در سال‌های اخیر، به فعالیت خود ادامه داده است. دکتر مظفر ارسلان رهبر شناخته‌شده این حزب، یشار امام اوغلو معاون ایشان و حسن سلیمان دبیر کل آن می‌باشد و مرکز ثقل فعالیت‌های آن در آنکارا قرار دارد.

این گروه مناسبات خوبی با احزاب کرد و به ویژه با «اتحادیه میهنی کردستان» عراق دارد و دارای دو مجله رسمی می‌باشد: یکی به زبان لاتین در کرکوک منتشر می‌شود و دیگری به زبان عربی به نام «دوغوش الشروق» در منطقه ترکمن‌نشین کردستان توزیع می‌گردد. این حزب در مجموع، از نفوذ اجتماعی چندانی برخوردار نیست و در شورای انتقالی عراق نیز کرسی مستقلی ندارد، بلکه یک سهم از مجموع ۲۵ عضو شورای انتقالی به کل ترکمان‌ها تخصیص یافته است که اکنون عدنان پاچه چی آن را نمایندگی می‌کند.

الدعوه» همگرا می‌باشد. از همین رو، تمامی تلاش خود را برای توسعه فعالیت‌هایش در منطقه ترکمن‌نشین عراق (واقع در ضلع جنوبی سه استان کردنشین اربیل، دهوک و سلیمانیه، که قریب دو درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند، به کار بسته است. در کشورهای انگلیس، آمریکا، استرالیا و هلند هم دارای دفاتری می‌باشد. این گروه بر مشارکت در ساختار سیاسی عراق نوین در چارچوب نظام پارلمانی - فدرالیسم با حفظ هویت اسلامی - قومی تأکید دارد و بر خلاف ضعف‌های مزبور، اعضای آن در شرایط کنونی، همچنان با انگیزه زیاد، برای ارتقای جایگاه خود، در بین سایر گروه‌های معارض، به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهند.

علاوه بر دو طیف مذکور ترکمان، باید به «حزب ملی ترکمان عراق» اشاره کرد که طی بیانیه‌ای در سال ۱۹۹۱ تأکید نمودند که این حزب در سال ۱۹۸۸ در آنکارا تأسیس شده است. شعار اصلی این گروه، استیفای حقوق ترکمانان عراق با تشکیل امت (کشور) واحد ترک

۶. رویکردها و نیروهای نوین

پس از اینکه با پایان جنگ تحمیلی عراق و ایران، امید جنبش اسلامی عراق و گروه‌های معارض آن به سقوط رژیم بعثی به یأس تبدیل شد و در پی آن، انتفاضة شعبانیه (۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۱ م) نیز بنا به دلایل گوناگونی - از جمله ترس آمریکا و همسایگان عراق از تشکیل مدل ایرانی حکومت اسلامی در عراق و نیز فقدان آلترناتیو مناسب در بین رهبران معارض، که در بین همه گروه‌ها و توده‌های مردم از مشروعیت لازم برخوردار باشد - با باز گذاشتن دست صدام در سرکوب شدید، به شکست انجامید و نوعی فترت و ناامیدی فزاینده بر فعالیت‌های احزاب و اشخاص معارض مستولی شد. علاوه بر آن، تشکلت آراء و اختلافات داخلی متأثر از «تطویل روند جنبش اسلامی» و مسائلی دیگر، مجموعه عواملی بودند که باعث شدند تا گروه‌ها و توده‌های معارض امید چندانی به آینده جنبش نداشته باشند.

این وضعیت باعث شد تا مقارن با شهادت آیه‌الله سیدمحمدصادق صدر،

پدر مقتدی صدر (زمستان ۱۳۷۸)، روزه‌های امید متأثر از خیزش نوینی را که ایشان با برگزاری نخستین نماز جمعه در نجف ایجاد نموده بود، از بین برود. چنین فضایی باعث بروز و افزایش اختلاف در بین گروه‌های معارض شد. این اختلافات منجر به شکل‌گیری نحله فکری «روشن‌فکرانه و اصول‌گرای نوین»ی شد که مهم‌ترین مشخصه‌های آن عبارتند از:

- الف. آسیب‌شناسی جنبش اسلامی و نقد کارکردهای درون و برون نهادی آن با تأکید بر نقد نقاط ضعف عملکرد رهبران جنبش؛
 - ب. تأکید بر ایجاد اصلاحات و تقویت استراتژی جنبش اسلامی، به ویژه معارضان اسلامی مستقر در ایران؛
 - ج. تأکید بر توسعه رویکردهای نرم‌افزاری، تبیین حقوق سیاسی و اجتماعی مردم و نهادینه‌سازی ایستارهای مشارکت‌جویانه در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی «درون نهادی» جنبش اسلامی عراق.
- در این میان، تأثیر ایجاد بسترهای

مشارکت جویانه در ایران، پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ را در این زمینه نباید نادیده گرفت. این تحولات تأثیر قابل توجهی بر زمینه‌های ذهنی معارضان عراقی مستقر در ج.ا. ایران نهادند. نگاهی به محتوای مطبوعات این نحله فکری طی سال‌های ۱۳۷۷-۱۳۸۲، به ویژه در یکی از اصلی‌ترین ارگان‌های آن به نام هفته‌نامه *الجمعه* (قم)، مؤید این موضوع است.

آحاد هواداران این رویکرد را، که در سال‌های بعد به نحو قابل توجهی با اقبال عمومی مواجه شدند و در شرایط کنونی عراق نفوذ درخوری در بین نیروهای «اصلاح طلب اصولگرای» عراقی دارند، عمدتاً نیروهای بیریده از احزاب و تشکیلاتی مانند سپاه بدر، مجلس اعلا، سایر تشکّل‌ها و مهاجرانی که پس از انتفاضه شعبانیه به ایران آمده بودند و طیف عمده‌ای از جوانان، تشکیل می‌داد. این جریان متأثر از متغیرهای مزبور، به صورت طبیعی رشد و توسعه یافت و پس از آنکه با اقبال عمومی مواجه شد، تشکّل‌هایی مانند گروه موسوم به «صدریون ثانی»، هواداران اصولگرای

شهید سید محمدصادق صدر و «کانون فرهنگیان و روشن‌فکران عراقی» به این جریان منتسب شدند. کانون مذکور در سال ۱۳۷۷ / ۱۴۱۹ ق در قم تشکیل شد و پس از آن، کنگره‌های متعددی تشکیل داد. لازم به ذکر اینکه آیه‌الله سیدکاظم حائری نیز با توجه به رویکردهای مردمی و توده‌گرایانه‌اش، نسبت به این کانون نظر مساعدی دارد.

جماعت موسوم به «صدریون ثانی» با هدف استمرار راه شهید محمدصادق صدر و تقابل با رویکردهای اقتدارگرایانه و محافظه‌کارانه و تأکید بر ضرورت استقلال معارضان از کشورهای گوناگون، فعالیت خود را ادامه می‌داد و پس از سقوط نظام بعثی در تاریخ ۱۳۸۲/۱/۲۰، با بهره‌برداری از فضای شبه انقلابی مردمی در عراق نیز با اقبال عمومی مواجه شد. اما زمانی که مقتدی صدر، یکی از رهبران اصلی این گروه، با دخالت نظامی آمریکا در عراق به شدت مخالفت کرد و از آنجا که وی قبلاً نیز به شرکت در کنفرانس‌های مقدّماتی تشکیل شورای انتقالی فراخوانده نشده بود،

خشونت‌آمیز باشد. بنا بر همین رویکرد، نیروهای آمریکایی در تابستان ۱۳۸۲ یک بار نسبت به دست‌گیری مقتدی صدر اقدام نمودند و پس از آن اقدامات امنیتی ویژه‌ای در حومه محل سکونت او به عمل آوردند؛ چه اینکه اخیراً وی بناچار، به مذاکره و تعامل با نیروهای تأثیرگذار بر تحولات عراق تن داده است.

در همین زمینه، در زمینه آسیب‌شناسی مدیریت فرایند کنونی دولت‌سازی در عراق، این نکته مهم را نباید از نظر دور داشت که محرومیت بلند مدت شیعیان از ساختار قدرت نظام سیاسی، با توجه به سیاست‌های نظام توتالیتری مانند رژیم بعثی، دست کم قریب یک قرن اخیر آثار نهادینه شده‌ای بر روحیات و فرهنگ شیعیان عراق بر جای گذاشته، که عوارض آن تا سال‌های بعد در رفتارهای این اکثریت جمعیتی و مذهبی مشهود خواهند بود. از همین روست که برخی از نیروهای رادیکال و اصولگرا و نیز بخشی از توده‌های مردم مشارکت منطقی و عقلایی برخی از گروه‌های معارض

رویکردی رادیکال و غیرمسالمت‌جویانه پیشه کرد، تا جایی که برخی از ناظران مسائل عراق ترور عبدالمجید خوئی در خرداد ۱۳۸۲ را به نیروهای وی نسبت دادند و بدین‌سان، وی به نحو بارزی حساب خود را از سایر گروه‌های همگرا و احزاب مشارکت‌جو در فرایندهای کنونی دولت‌سازی عراق جدا کرد و بر همین اساس، از لحاظ درون‌تشکیلاتی برخی از نیروهای به اصطلاح روشن‌فکر اصولگرا را از پیرامون خود دور کرد. گفتنی است این نیروها در ایران از مقلدان و معتمدان «وکلاهی شهید صدر ثانی» و هواداران متعهد به مقتدی صدر بودند. برخلاف اختلافی که جماعت موسوم به «صدریون» در ایران با مجلس اعلان داشتند، در شرایط کنونی عراق، بین برخی از نیروهای این گروه با تعداد محدودی از نیروهای حامی مجلس اعلان که مشارکت کنونی این مجلس را با مدیریت آمریکایی دولت‌سازی، مورد انتقاد قرار داده‌اند - همگرایی ایجاد شده است. این همگرایی احتمالاً می‌تواند معطوف به پی‌گیری رویکردهای

شیعی در فرایند دولت‌سازی را بر نمی‌تابند و آن را نوعی خیانت و پشت پا زدن به آرمان‌ها و اصول جنبش شیعیان و همکاری با بازیگران خارجی تلقی می‌کنند. گرچه در مجموع، می‌توان گفت: بر خلاف خشونت‌های کنونی، به جدّ باید به آینده عراق امیدوار بود.^(۲۰)

۷. مراجع و علما

صرف نظر از وضعیت جامعه‌شناختی احزاب مزبور، باید به جایگاه و اقتدار «مرجعیت»، در تحولات کنونی اشاره کرد. علاوه بر جایگاه مراجعی همچون سیدعبدالمجید خوئی و سیدمحمدباقر حکیم، که هر دو پس از سقوط رژیم بعثی ترور شدند، می‌توان از مراجعی همچون: آیه‌الله سیدعلی سیستانی، آیه‌الله سیدمحمدسعید حکیم (که از ترور نافرجام در اواخر مرداد ۱۳۸۲ جان سالم به در برد)، آیه‌الله سیدعلی بغدادی، آیه‌الله سیدمحمدتقی مدرّسی، آیه‌الله سیدمحمدکاظم حائری، آیه‌الله سیدصادق روحانی و علمایی مانند سیدمحمد بحرالعلوم، سیدعبدالعزیز

حکیم، سیدحسین صدر و مقتدی صدر - که بر خلاف جوانی، بخشی از اعتبار کنونی را از خاندان و بخصوص از ناحیه پدرش، سیدمحمدصادق صدر که در سال ۱۳۷۸ احتمالاً توسط رژیم ترور شد - نام برد. برای شناخت نفوذ اجتماعی و اقتدار گروه‌های معارض، در یک نگرش کلی، پیوست (۱) شاخص‌های جامعه‌شناسی سیاسی گروه‌های معارض اسلامی عراق را نشان می‌دهد.^(۲۱) در سطور پیشین، وضعیت و جایگاه مراجعی مانند: سیستانی، مدرّسی و علمایی مانند سیدعبدالعزیز حکیم (در چارچوب جایگاه کنونی مجلس اعلیٰ تشریح گردید. از این‌رو، در این قسمت، به طور خلاصه، به وضعیت مراجع و علمایی مانند آیه‌الله سیدکاظم حائری و سیدمقتدی صدر می‌پردازیم.

الف. آیه‌الله سیدمحمدکاظم حائری: وی یکی از مراجع شناخته‌شده عراقی و نیز از شاگردان برجسته سیدمحمدباقر صدر می‌باشد که از سال (۱۹۷۳ م) در شهر قم سکونت دارد و از روحانیان مورد احترام و از مخالفان آیه‌الله سیستانی می‌باشد.

ایشان بوده است. با توجه به ویژگی‌های سوابق ایشان، احتمالاً در سال‌های آینده، همچنان از داخل ایران، پیگیر مشکلات و مسائل و مطالبات توده‌های مردم عراق خواهد بود. به‌طور کلی، سیاست‌ها و مواضع ایشان در قبال تحولات جاری عراق با ج.ا. ایران همگرایی قابل توجهی دارد.

گرچه با توجه به ویژگی‌های مزبور، بیت، مؤسسات خیریه و حوزه علمی تحت نظر ایشان در قم، از رونق خوبی برخوردارند، اما با توجه به کهولت سن، هم‌اکنون از شرایط مساعد جسمانی برخوردار نمی‌باشد.

ب. سیدمقتدی صدر: وی فرزند ۳۲ ساله شهید سیدمحمدصادق صدر می‌باشد که علوم دینی را در یکی از مهم‌ترین مدارس نجف فراگرفت. او پیروان زیادی در نجف، ناصریه، کربلا و شهرک صدر (یکی از محلات شیعه‌نشین پرجمعیت حومه بغداد، که به نام پدر او خوانده می‌شود) دارد و همچنین «بنیاد صدر» را، که به بسیاری از ساکنان نجف خدمات بی‌شماری ارائه می‌دهد، اداره می‌کند.

علی‌رغم عدم حضور او برای سالیان طولانی در عراق، وی همچنان از سوی مقتدی صدر به عنوان یک راهنما شناخته می‌شود و حائری نیز به صدر باور دارد و او را تأیید کرده است. سیدمقتدی صدر اعلام کرده است: تنها در صورتی با حکیم همکاری خواهد کرد که حکیم اقتدار و مرجعیت دینی حائری را بپذیرد. حائری خواهان حکومتی مشابه ایران، در عراق است. وی در آخرین فتوای خود در مورد جنگ عراق، روحانیان عراقی را به آگاه‌سازی مردم از نقشه شیطان بزرگ فراخواند. (۲۲)

ایشان گرچه از منظر آسیب‌شناسی عملکرد جنبش اسلامی، از منتقدان عملکرد رهبران جنبش و از جمله مجلس اعلامی‌هاست، اما در بین مراجع و علمای ایرانی و نیز عراقی، از جایگاه و جاهت قابل توجهی برخوردار است. مهم‌ترین ویژگی وی رویکرد مردمی و دوری از مناقشات قدرت‌طلبانه در ساحت اسلامی می‌باشد. از همین‌رو، طی دهه‌های اخیر، همواره پیگیر مشکلات توده‌های محروم عراقی و مسائل دینی

همچنان که گفتیم، صدر با حضور آمریکا در عراق مخالف است و اعتقاد به برقراری حکومتی اسلامی در عراق دارد. صدر و پیروانش امیدوارند در آینده قدرت بیشتری به دست آورند. البته با وجود برخوردهای به وجود آمده بین نیروهای وی و آمریکایی‌ها، ظاهراً صدر پیروان و هواداران خود را به آرامش فراخواند. وی در یکی از سخنرانی‌هایش در مورد حضور آمریکایی‌ها در عراق گفت: «هر کسی که از جانب آمریکا مورد حمایت قرار گیرد، از دید ما ملعون خواهد بود.» وی در اوایل تابستان ۱۳۸۲ به تهران دعوت شد و با مقامات ارشد نظام ج.ا. ایران دیدار نمود. (۲۳)

نظر به مخالفت جدی ایشان با «مدیریت آمریکایی فرایند دولت‌سازی» و انستتساب برخی از روش‌های خشونت‌طلبانه به هواداران وی از سوی ناظران مسائل عراق، دعوت ایشان به تهران از نکات قابل تأمل می‌باشد. شاید تهران با این استدلال که نباید همه تخم مرغ‌ها را در یک سبد چید، نسبت به

دعوت و مذاکره با ایشان اقدام نمود! اما به نظر می‌رسد علی‌رغم همه ویژگی‌های ساختاری جامعه‌شناختی عراق، که به برخی از موارد آن پرداختیم، با توجه به روند کنونی نهادینه‌سازی ایستارهای دموکراتیک، رویکردهای خشونت‌طلبانه در آینده عراق جایگاهی نخواهند داشت. از این‌رو، این رویکردها در آینده، دوراهکار بیشتر پیش‌رو نخواهند داشت: یا مشارکت منطقی با فرایند کنونی دولت‌سازی - گرچه برخی معتقدند: روند آن آرام است - و یا لاجرم، روی آوردن به فعالیت‌های زیرزمینی که با توجه به اهتمام جهانی و منطقه‌ای برای برخورد با خشونت سیاسی، نتیجه‌ای جز انسداد و رسیدن به بن‌بست در پیش نخواهد داشت که در آن صورت، احتمالاً این قبیل گروه‌ها رو به سوی کشورهای دیگر خواهند گذاشت و دولت آتی عراق نیز با اپوزیسیون خارج از دایره قدرت در داخل و معارضانی در خارج از مرزهای خود مواجه خواهد بود.

فقید «منظمة العمل الاسلاميه»، تهران، دفتر عمل اسلامی، ۱۳۷۹/۳/۱۶

۹. مراد ویسی، مسائل ایران و عراق، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار

معاصر، ۱۳۸۲، ص ۷۴. «عراق پس از صدام»

۱۰. «نگاهی به صف‌بندی روحانیون شیعه در عراق»:

مترجم: علی محمدی، هفته‌نامه صفحه اول: ش ۱۴

(۱۳۸۲/۳/۳۰)، ص ۱۳، به نقل از: سایت:

SLATE.COM (۱۶ می ۲۰۰۳).

۱۱. نگارنده، مصاحبه با دکتر حسین شهرستانی،

۱۳۷۹/۶/۳. وی شخصیت مستقل معارض و از

دانشمندان هسته‌ای عراق است که پس از انتفاضه

۱۹۹۱ از دست نیروهای بعثی به ایران فرار نمود و

چندی بعد به انگلستان عزیمت کرد و در آنجا، علاوه

بر فعالیت‌های سیاسی، به ویژه در زمینه فاش

ساختن پیشرفت‌های هسته‌ای عراق، از طریق

بنیادهای خیریه و انسان‌دوستانه اروپایی، کمک‌های

فراوانی به مردم عراق در داخل رساند.

۱۲. نگارنده، مصاحبه با دکتر ابوالاحمد رمضان،

(عضو سابق مجلس اعلا، ساکن لندن)، تهران،

۱۳۷۹/۷/۱۸.

13. <http://www.CNN.com.16sep.2003>.

۱۴. هرابر دکمبجیان، جنبش‌های معاصر در جهان

عرب؛ بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی، ترجمه

حمید احمدی، ج سوم، تهران، کیهان، ۱۳۷۷، ص

۲۰۵-۲۰۴.

۱۵. جزوه تحولات سیاسی - اجتماعی عراق، بخش

سوم، «بررسی جنبش‌های اسلامی عراق»، (بی‌جا،

۱۳۷۸)، ص ۱۴۱-۱۴۲.

۱۶. نگارنده، مصاحبه با ابویاسین.

پی‌نوشت‌ها

۱. حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، نقش

نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، چ دوم، تهران،

نشر نی، ۱۳۷۴، ص ۹۹-۱۰۰.

۲. گی روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور

و ثوقی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۳.

۳. جویس، ان. ویلی، نهضت اسلامی شیعیان عراق،

تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۶۳، ص ۵۶.

۴. نگارنده، مصاحبه با ابویاسین (عزالدین سلیم)،

تهران، دفتر مجمع عمومی مجلس اعلا، ۱۳۸۰/۳/۵.

وی عضو شورای مرکزی مجلس اعلا، رهبر «الدعوة

الاسلامیه» و عضو سابق شورای انتقالی عراق بود که

در تاریخ (۱۳۸۳/۲/۲۸) در بغداد به همراه معاون

خود (ابومحمد عامری) توسط افراد ناشناس ترور

شد. قبل از وی نیز در سال گذشته، یکی دیگر از

اعضای شیعه شورای انتقالی به نام خانم «عقیله

الهاشمی» ترور شده بود. ترور این دو، در کنار ترور

رئیس سابق مجلس اعلا، سیدمحمدباقر حکیم، را

باید بر خلاف موجی از «ترورهای کور»، جزو

ترورهای «هدفدار»ی قلمداد کرد که ناظران تحولات

عراق آن را به دو گروه نسبت می‌دهند: الف.

سنی‌های افراطی؛ ب. اختلاف بین شیعیان و رقبای

شیعی.

۵. سمیر الخلیل، جمهوری وحشت، ترجمه احمد

تدین، تهران، طرح نو، ۱۳۷۰، ص ۳۶-۴۲.

۶. «اختلاف‌های درونی حزب الدعوه به دهه ۶۰

(میلادی) برمی‌گردد.» ترجمان سیاسی، ش ۱۵۰،

(دوشنبه ۱۳۷۷/۷/۲۷).

۷. نگارنده، پیشین.

۸. نگارنده، مصاحبه با شیخ محسن حسینی رهبر

۱۷. نگارنده، مصاحبه با شیخ ابوالبراهیم حمودی (عضو ارشد شورای مرکزی مجلس اعلیٰ)، ۱۳۷۹/۴/۱۵.
۱۸. سایت اینترنتی فارسی بی. بی. سی، ۱۳۸۲/۱/۲۰.
۱۹. علاوه بر اطلاعات میدانی ساحه عراقی مستقر در ایران، تحقیقات میدانی که نگارنده در تابستان ۱۳۸۲ در سوریه، به عنوان یکی از کشورهای اصلی محل استقرار معارضان عراقی در گذشته و حال، پیرامون جایگاه و رویکردهای جریان‌های کنونی
- جامعه شیعیان و از جمله داده‌های مزبور انجام داده، مبنایی بر ارائه تحلیل مزبور می‌باشند.
۲۰. داده‌های پیوست (۱) و برخی یافته‌ها و تحلیل‌های دیگر در زمینه جامعه‌شناسی گروه‌های معارض عراقی، بر اساس نتایج تحقیقات میدانی نگارنده طی قریب دو دهه اخیر پیرامون این جنبش ارائه و تبیین شده‌اند.
۲۱. پیوست شماره ۱.
۲۲. هفته‌نامه صفحه اول، پیشین، ص ۲۰۵.
۲۳. همان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پیوست (۱): بررسی تطبیقی جامعه‌شناسی سیاسی گروه‌های معارض
الف. معارضان عراقی

ردیف	نام گروه	تلفظ طبقاتی اعضا	سطح پیکاردهی	رقیبت	میزان نفوذ اجتماعی	محل فعالیت (۵ آوایل سال ۱۳۸۲)	وضعیت کنونی
۱	جماعة العلماء	علما	متوسط	جمعی	متوسط	ایران	رسمیت و فعالیت ندارد
۲	حزب الدعوة	طبقه متوسط و پایین	زیاد	جمعی	زیاد	ایران سره لنگان	فعال
۳	الدعوة الاسلامیة	طبقه پایین	متوسط	جمعی	متوسط	ایران	فعال
۴	بطن امان انقلاب اسلامی عراق نظاره طبقه بالا طبقه متوسط و پایین	گروه همگام سایر گروه‌ها مشارکت	زیاد	نفر جمعی	متوسط	ایران	فعال
۵	سازمان عمل اسلامی	پایین	زیاد	نفر جمعی	متوسط	ایران	فعال
۶	عمل اسلامی (طرح فخر صیبرا)	پایین	کم	فردی	کم	ایران	فعال
۷	جبهه مجاهدین انقلاب اسلامی (کوردستان)	پایین	زیاد	جمعی	متوسط	ایران	نیمه فعال
۸	سپاه بدر	پایین	زیاد	جمعی	متوسط	ایران	فعال
۹	انجمن امان انقلاب اسلامی عراق	پایین	متوسط	جمعی	کم	ایران	نیمه فعال
۱۰	مجلس اسلامی ایدر (انجمن امان)	بالا	کم	نفر جمعی	کم	ایران	فعال
۱۱	ککار ملی عراق (I.N.C)	متوسط، پایین	متوسط	جمعی	کم	کردستان عراق	نیمه فعال
۱۲	اتحادیه میهنی کردستان	متوسط، پایین	زیاد	جمعی	متوسط	کردستان عراق	فعال
۱۳	حزب دموکرات کردستان	متوسط، پایین	زیاد	جمعی	متوسط	کردستان عراق	فعال
۱۴	حرکت اسلامی کردستان		متوسط	نفر جمعی	کم	کردستان عراق	فعال

ب. معارضان ایرانی

۱	سازمان مجاهدین خلق (دانشجویان)	متوسط، پایین	زیاد	جمعی	کم	عراق	فعال
۲	کومله	متوسط، پایین	زیاد	جمعی	کم	کردستان عراق	فعال
۳	حزب دموکرات	متوسط، پایین	زیاد	جمعی	کم	کردستان عراق	فعال

بیوست (۲): نمایهٔ مطبوعات معارضان عراق

ردیف	عنوان	نامله انتشار	ارگان	محل نشر	زبان
۱	الجهاد	هفته‌نامه	حزب الدعوة الإسلامية	ایران - تهران	عربی
۲	الشهادة	هفته‌نامه	مجلس اعلاى انقلاب اسلامى عراق	ایران - تهران	عربی
۳	الشهادة	هفته‌نامه	مجلس اعلاى انقلاب اسلامى عراق	ایران - تهران	فارسی
۴	الشهيد	هفته‌نامه	سازمان عمل اسلامى (جناح مدرّسى)	ایران - تهران	عربی
۵	المبلغ الرسمى	هفته‌نامه	واحد شئون المبلّغين مجلس اعلا	ایران - تهران	عربی
۶	العراق	هفته‌نامه	مرکز اسلامى بررسى‌هاى سياسى	ایران - تهران	عربی
۷	عراق	هفته‌نامه	مرکز اسلامى بررسى‌هاى سياسى	ایران - تهران	فارسی
۸	النهضة	مادنامه	نهضت نجات جنوب عراق	ایران - تهران	عربی
۹	النبأ	مادنامه	جنبش مجاهدين انقلاب اسلامى (ابوزینب)	ایران - اهواز	عربی
۱۰	لواء الصدر	هفته‌نامه	دفتر بیت حکیم	ایران - تهران	عربی
۱۱	بدر	هفته‌نامه	سپاه بدر	ایران - قم	عربی
۱۲	رأس	گادنامه	جنبش مسلمانان اکراد قبلى	ایران - تهران	عربی
۱۳	عاشورا	هفته‌نامه	—	ایران - تهران	عربی
۱۴	الاعتدى	دوهفته‌نامه	جماعت دکتر ابویاسر	ایران - تهران	عربی
۱۵	العمل الاسلامى	هفته‌نامه	سازمان عمل اسلامى (جناح شیخ حسینى)	ایران - تهران	عربی
۱۶	الرأى الاخر	مادنامه	جماعت شیرازى لندن	انگلستان - لندن	عربی
۱۷	الدستوریه	دوهفته‌نامه	جنبش سلطنت‌طلبان مشروطه	انگلستان - لندن	عربی
۱۸	صوت العراق	مادنامه	حزب الدعوة الإسلامية اروپا	انگلستان - لندن	عربی
۱۹	الشحوة	مادنامه	مؤسسه الرافد (جمعى از روشن‌فکران)	انگلستان - لندن	عربی
۲۰	الملف السياسى	مادنامه	مؤسسه الرافد، مرکز پژوهش‌ها و بررسى‌ها	انگلستان - لندن	عربی
۲۱	العراق الحرّ	هفته‌نامه	شورای عراق آزاد (سعد صالح جبر)	انگلستان - لندن	عربی
۲۲	الملف العراقى	مادنامه	مرکز دراسات العراق	انگلستان - لندن	عربی
۲۳	الرفاق الاسلامى	گادنامه	حرکت وفاق اسلامى عراق	لبنان - بیروت	عربی
۲۴	دراسات عراقیه	فصلنامه	مرکز تبلیغات و بررسى‌هاى عراق	لبنان - بیروت	عربی

ردیف	عنوان	فصله انتشار	ارگان	محل نشر	زبان
۲۵	فکر و ثقافة	هفته نامه	علامه سید محمد حسین فضل الله	لبنان - بيروت	عربی
۲۶	الوطن	ماهنامه	کمیته هماهنگی عمل قومی دموکراتیک عراق	لبنان - بيروت	عربی
۲۷	نداء الراافدين	دو هفته نامه	دفتر مجلس اعلاي انقلاب اسلامي عراق (لندن)	سوريه - دمشق	عربی
۲۸	الموقف	دو هفته نامه	حزب الدعوة اسلامية (سوريه)	سوريه - دمشق	عربی
۲۹	المؤتمر	هفته نامه	کنگره ملی عراق (I.N.C)	انگلستان - لندن	عربی
۳۰	الدليل	ماهنامه	صدای اتحادیه اسلامی ترکمانان عراق	سوريه - دمشق	عربی
۳۱	الاحداث	هفته نامه	سازمان عمل اسلامي عراق (مدرسی)	ايران - تهران	عربی
۳۲	المتابع السياسي	ماهنامه	دبیرخانه دفتر سیاسی حزب الدعوة اسلامية	ايران - تهران	عربی
۳۳	شبهات و ردود	گازنامه	جند الامام (جماعت سید سامی بدری)	ايران - قم	عربی
۳۴	الاعتصام	دو هفته نامه	الدعوة الاسلامية (جناح ابویاسین)	سوريه - دمشق	عربی
۳۵	الثوري	ماهنامه	مرکز بررسی و تبلیغات الثوری	انگلستان - لندن	عربی
۳۶	المحجر	گازنامه	جمعیت رسیدگی به عراقی های مقیم لندن	انگلستان - لندن	عربی
۳۷	الحقیقه	گازنامه	مؤسسه مطبوعاتی الحقیقه	سوريه - دمشق	عربی
۳۸	صوت الانسان	ماهنامه	جمعیت عراقی حقوق بشر، بخش سوریه	سوريه - دمشق	عربی
۳۹	العراق	دو هفته نامه	دفتر مجلس اعلاي انقلاب اسلامي	انگلستان - لندن	عربی
۴۰	العراق	هفته نامه	مرکز تبلیغات مجلس اعلاي انقلاب اسلامي عراق	ايران - تهران	عربی
۴۱	الاتحاد	هفته نامه	ارگان مرکزی اتحادیه میهنی کردستان (یکتی)	عراق - اربیل	عربی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی